

لباس در هنر و فرهنگ قرون نهم و دهم هجری



تا به دامن زردوزی شده بودند، اشراف‌زادگان را از دیگر مردم شهر جدا می‌کرد.

یکی از این خلعت‌ها که در صندوق میرهرات، به یادگار محفوظ مانده است ۳۰ هزار تنگه قیمت داشت، بهایی برابر با خراج کلی یک ولایت.^۱

کلاویخو در یادداشت‌هایش در قرن ۱۵ می‌نویسد که تحفه‌دادن به میهمانان امری معمول بود. ر. گ. موکمینوا تأکید می‌کند که در قرن ۱۶ خلعت و چکمن و پوستین همانند لباس برای تحفه‌دادن معمول بود.

سران دولت‌ها خزانه‌هایی خاص خلعت‌های بالارزش گوناگون داشتند که در موقع مقتضی به سفیران و میهمانان عالیقدر به نشانه‌ی احترام و توجه ویژه تحفه می‌دادند.^۲ این سنت‌ها تا زمان امیر بخارا ادامه داشت. م. س. آندرتیف و آ. د. چنچویچ اشاره می‌کنند که در بارخانه‌ی امیر هزاران بسته از متاع‌های گوناگون از جمله مخمل‌های رنگارنگ و گران‌بها، انواع پارچه‌های زری بافی و ابریشم و پشمی وجود داشت. این پارچه‌ها در صدها صندوق نگهداری می‌شدند. هم‌چنین خلعت‌های گران‌بهای دیگری که با کرباس به طور منظم پیچیده شده بودند، در این مجموعه دیده می‌شد. در هر بسته ۱۰۰ عدد خلعت جای داده شده بود. تعداد خلعت‌های بالارزش به ۱۵ الی ۲۰ هزار می‌رسید و خلعت‌ها

در طول تاریخ لباس بیانگر و بازتاب دهنده‌ی شکل مادی و معنوی زمانه و هستی آن است. این امر پیش از همه چیز در پارچه‌های مورد استفاده و رمزها و نشانه‌های معنوی آن نهفته است و به عبارتی جهان‌بینی صاحب لباس در شکل و طرز آرایش و زیبایی‌شناسی آن تجسم می‌یابد. لباس‌های قرون وسطای آسیای مرکزی مربوط به قرن دوم میلادی همچنان زنده‌اند (به هر حال در همین دوره کرته‌های پیراهن مانند خلعت و شلوارها از کشفیات باستان‌شناسی یافت شده‌اند).

در این دوره نخستین بار بالاپوش‌های قدیم ایرانی - کندیزها، مانند لباس عرض وجود کردند. در منابع قرون ۱۷ - ۱۵ از این لباس تحت عنوان فرنجی یاد می‌شود.

لباس همواره جایگاه انسان را در جامعه مشخص کرده و به گونه‌ای مرتبه و منزلت صاحبش را افاده نموده است. بنابر موقعیت صاحب لباس، رمزهای اجتماعی دارای ارزش‌های انسانی در آرایش لباس و شکل کلاه‌ها ارائه می‌گردید.

آداب معاشرت و شکل موافق لباس، اسباب و لوازم اعتماد، مطابقت ظاهری اوضاع اجتماعی را که در جامعه‌ی قرون وسطی تقدیر می‌شد، تعیین می‌کرد. خلعت‌هایی که با طلا و سنگ‌های ذی‌قیمت از گردن



عبارتی انواع لباس و آرایش و رنگ سن و سال و کسب و شغل فرد را مشخص می‌کرد. رمزهای رنگی در لباس‌ها، وسایل آرایش و انتخاب سنگ‌های ذی‌قیمت استفاده می‌شدند. این رمزها و چگونگی رنگ‌ها به عادت و اعتقاد و قواعد معین و اعتبار بیشتر مرتبط بود. رنگ سفید بیانگر خوشبختی و پیروزی، رنگ کبود به لباس سید و اولادان پیامبر، رنگ چلمه (کلاه) و خلعت و پیراهنشان یعنی رنگ‌های آسمانی به الله نزدیک بود. رنگ زرد نشانه‌ی ناتوانی، سرخ (احمی) نشانه‌ی سرور و نشاط و خوشبختی و رمز نوروز، رنگ نارنجی ویژگی‌های رنگ احمری، و رنگ‌های سیاه و آبی ماتم را افاده می‌کردند.

علاوه بر این رنگ‌های رمزی صوفیانه‌ای نیز وجود داشتند که در فرهنگ و هنر قرون وسطای مشرق زمین نقش مهمی را ایفا می‌کردند. رنگ‌های رمزی صوفیانه در اشعار ادیبان، هنرهای تصویری و اشیای هنری مسکن گزیده بودند. در سیستم صوفیانه چهار رنگ اصلی سرخ، زرد، سبز و آبی جایگاه ویژه‌ای داشتند. به هر رنگ اصلی چندین توصیف متعلق بود: آفت‌های طبیعی (آتش، باد، آب، زمین «خاک»، فصل‌های سال، اوقات شبانه‌روز، و دوره‌های عمر انسان. چهار رنگ اصلی به دو جفت رنگ متمایز می‌شوند: سرخ و سبز و زرد و آبی (کبود). در بین چهار رنگ اصلی رنگ سبز موقعیت خوبی دارد. در اسلام رنگ سبز مقدس است و با اهل ملکوت، پیامبر(ص) و حضرت خضر مرتبط می‌شود. افاده‌کننده‌ی آرزو و امید، نسل و ابدیت به رنگ سبز گذشته (آبی) و آینده (زرد) و زمان حاضر به رنگ سرخ است. روشنایی سرچشمه‌ی رنگ سفید و رنگ سیاه با شب تار مرتبط است.^۸

در تصویر شبیانی‌خان^۹ از کمال‌الدین بهزاد، بجز صورت، شکوه و شهامت او با رنگ‌های لباس افاده گردیده است. آمیزش رنگ آسمانی لباس با پیراهن سبز، کمربند طلایی، دستار سفید با کلاه سرخ و اچگم سیاه تصویری زیبا را نشان می‌دهد. در این تصویر بزرگی او افاده‌گر زمان گذشته، حاضر و آینده و آغاز نیک زمینی و آسمانی است.

از ویژگی‌های دیگر لباس این دوره آن است که با هنر معماری این دوره هماهنگی دارد. راست کنجه طرح بناها با لباس زنانه مطابقت دارد، یعنی شکل لباس و آرایش آن با هنر معماری تناسب دارد. آنها از جهت ترکیب و رنگ به هم مرتبط‌اند و شکل لباس راست کنجه‌ای را به خاطر می‌آورد که با دستار و کلاه پوشانده شده است. در آرایش لباس

براساس کیفیت زری‌بافی اعم از مخمل و ابریشم متمایز شده بودند.^۳ چین چینه، سفیر چین در قرن ۱۵ در نوشته‌هایش آورده است که تمامی تحفه‌ها و بخشش‌ها چه متاع باشد چه سنگ‌های ذی‌قیمت به تعداد ۹ عدد ارائه می‌شد. هنگامی که جشن به اوج خود می‌رسید، نخستین تحفه‌ها را از جنس ابریشم می‌آوردند و سپس جواهرات از جمله طلا و نقره پیشکش می‌شد.^۴ ذخیره‌های بزرگ لباس‌ها در بارخانه‌های بزرگ حاکی از آن است که لباس در جامعه‌ی آن زمان و فرهنگ قرون وسطی تا چه حد اهمیت داشته است. علاوه بر این دو بنا در قرارگاه امیر بابت متاع‌ها و لباس‌های زنانه مجهز شده بود. هم‌چنین لباس‌هایی که حاصل دست شاگردان و استادان کارگاه‌های گوناگون بودند، با توجه به تقاضا و شرایط زمان تولید می‌شدند.^۵

در دوره‌ی بهزاد رفتار و لباس اشخاص تابع شرایط خاص بودند. نقاشان و مصوران این دوره در هنر سیما‌آفرینی، اساساً در پی خلق سیماهای استوار جامعه بودند از جمله اشراف‌زادگان و حاکمان قدرتمند، دانشمندان و فیلسوف، شاعران و شاهزادگان. در این سیماها صورت، حرکت و کلیه‌ی صفاتی که آنها را متمایز می‌کرد، در نظر گرفته می‌شد. برای مثال در سیمای حاکمان شهامت و شکوه، بزرگی و تکبر، در سیمای خردمندان، سالخوردگی و ناتوانی جسمانی و پرهیزگاری و در سیمای جوان نیز نازپروردگی جلب توجه می‌کرد.^۶

در این تصاویر لباس‌ها موقعیت اجتماعی فرد را بازتاب می‌داد، به

هنر زردوزی، کرته‌ها و تخته پشت خلعت، آستین و پادامن نقش مهمی دارند. علاوه بر این نه تنها در شکل و طرز دوخت، بلکه در ترکیب‌های اساسی بخش بالایی متاع با بناهای معماری و بخش داخلی آنها نوعی ارتباط دیده می‌شود. برای مثال ترکیب‌های نقش و نگار لباس عیناً در آرایش معماری دیده می‌شود.

آثار مینیاتوری آن زمان بیانگر لباس‌های نیمه‌ی دوم قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ است. اگر بقایای آثار خانه‌ای اشترخان (نیمه دوم قرن ۱۵) را در نظر بگیریم، نمونه‌هایی از لباس اصلی آن زمان باقی نمانده‌اند.^{۱۰} در آثار مینیاتوری لباس روپوش عیناً به تصویر کشیده شده است. لباس‌های اشراف‌زادگان علاوه بر آرایش‌های با حشمت، زردوزی و کلاه از لباس عموم متمایز بود. در این دوره خلعت‌های اریب دامن از چپ به راست بسته می‌شدند درازای خلعت‌های اریب دامن اساساً به جایگاه اجتماعی صاحب آن بستگی داشت. پهلوی سمت چپ خلعت به سمت راست آن با بندک‌ها از زیر بغل تا کمر بسته می‌شدند. بعضی اوقات با آجیدن حاشیه تزئین می‌شدند، اما اغلب اوقات آن را با خیاطی کتف آرایش می‌کردند.^{۱۱} اگر این گونه‌ی لباس در قرن ۱۴ توسط مردان و زنان پوشیده می‌شد، در قرن ۱۵ تنها در لباس‌های مردانه دیده می‌شد. به علاوه آن را با بالاپوش می‌پوشیدند. این لباس هم با آستین‌های

بلند و هم با آستین‌های تا مچ دست تهیه می‌شد و اغلب از پارچه‌های یک رنگ دوخته می‌شدند. پارچه‌های پشمی پس از پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی از لحاظ ارزش جایگاه سوم را به خود اختصاص داده بود. پارچه‌های پشمی تولید شده از موینه‌ی شتر یا بز ارزشمندتر بودند. از این موینه‌ها دستار، کمر بند، چکمن‌های گرانبها برای اشراف‌زادگان دوخته می‌شد. هم‌چنین از پارچه‌های پشمی مهین (نازک) جهت لباس روحانیان عالی‌رتبه^{۱۲} استفاده می‌شد.

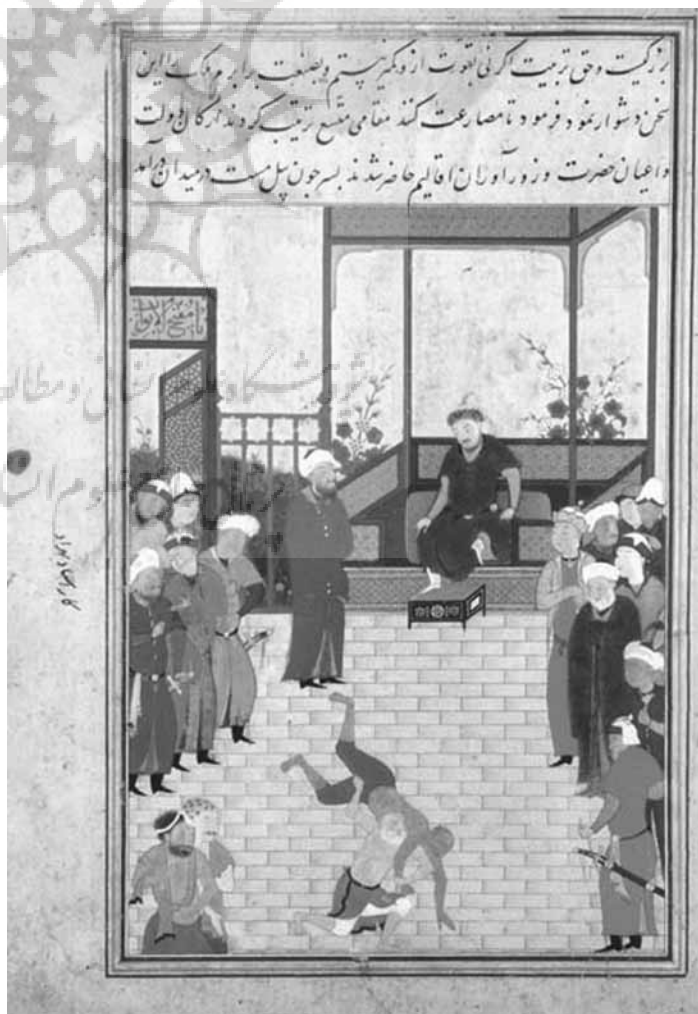
پژوهش‌های ر. گ. موکمینوا^{۱۳} در مورد لباس معمول آن زمان از اهمیت خاصی برخوردار است. وی در این دوره به جامه اشاره می‌کند. جامه اساساً از پارچه‌ی کرباس دوخته می‌شد. وی درباره‌ی یکی از این خلعت‌ها (جامه) متذکر می‌شود که این جامه زردوزی شده با لنگ‌های ذی‌قیمت تزئین شده بود.

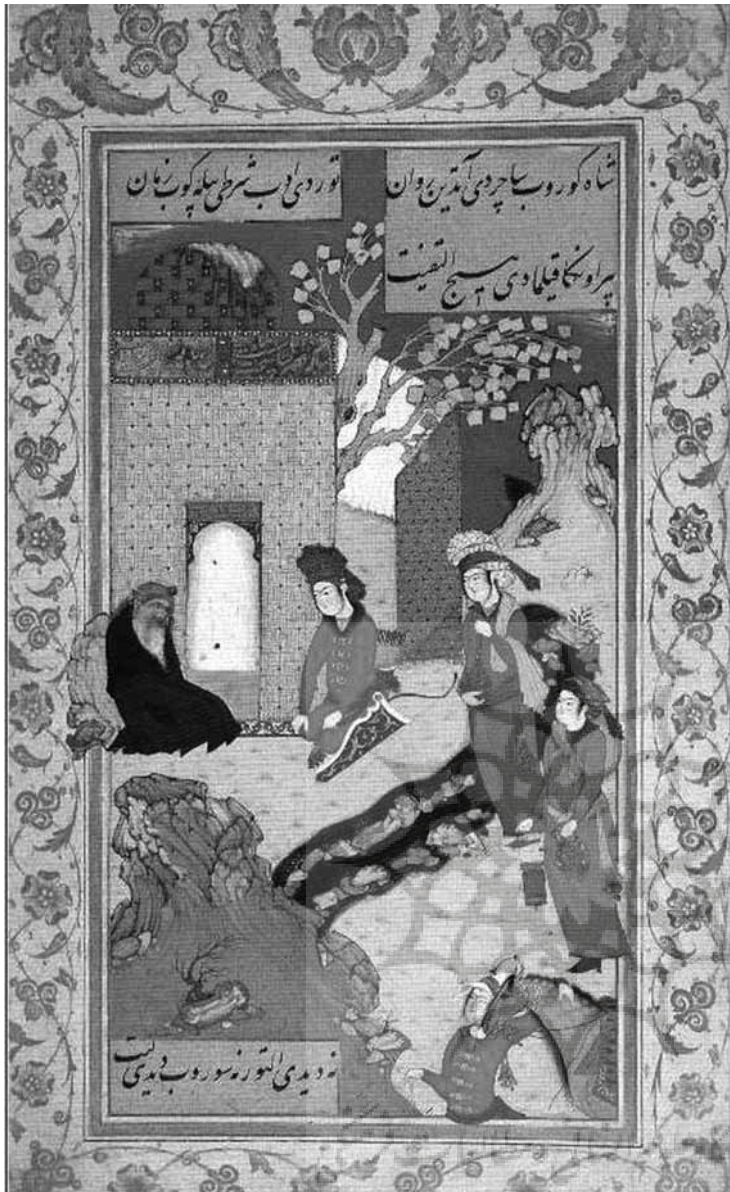
از دیگر انواع لباس قبا - پیراهن بود که روی زیرپوش پوشیده می‌شد. قبا از پارچه‌ای از نوع پنبه و زربافت دوخته می‌شد و قیمت آن تا ۲۰ تنگه (ارزش منزل با حیاط در بخارا) تعیین می‌گردید. فرنجی نیز از روی لباس از جمله قبا پوشیده می‌شد. چکمن هم لباس روپوش محسوب می‌گردید که گاه به صورت گلدوزی یا بدون آن و هم‌چنین با دکمه یا بدون دکمه بود. در بخشی از متون آمده است که چکمن از سگرلت (ماهوت احمری) است.

در فصل سرما چکمن‌های پشمی و پوستین‌های گوسفند پوشیده می‌شد. خلعت‌های پرارزش اشراف‌زادگان از پارچه‌ی ابریشم دوخته می‌شد و با سنگ‌هایی زیبا تزئین می‌شد. بعضی مواقع نیز برای اشراف‌زادگان از پوست سمور یا انواع دیگر خزهای گران‌بها پوستینی پشمین تهیه می‌شد که بعضاً روی آن را با اطلس می‌پوشانیدند.

همان‌گونه که گفته شد خلعت، چکمن و پوستین‌ها همچون مجموعه‌ی لباس به جهت تحفه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. هم‌چنین در مراسم عزا و ماتم و به نشانه‌ی آن مردم سر را با پارچه‌ی کبود می‌بستند و جامه‌ی کبود می‌پوشیدند. لباس عزا و ماتم می‌توانست رنگ بنفشه^{۱۴} را هم داشته باشد.

در قرون ۱۵ خلعت‌های پیش بریده‌ی آستین بلند و آستین کوتاه و بدون یقه‌ی چهارگوش به بالا که خمیده شده باشد، معمول بود. این خلعت‌ها بین اشراف‌زادگان از سال‌های دهه‌ی سی قرن ۱۴ رواج داشت. خلعت این دوران می‌توانست یقه به بالای مائل یا یقه‌ی آهاردار (برگردان) یا عموماً بدون یقه باشد. یقه‌ی لباس اشراف‌زادگان در این دوره از خز بود. در واقع این خلعت‌ها بعضاً آستر خز داشتند و بعضی نیز از رو با پارچه‌ی خز پوشانیده می‌شدند. خلعت‌ها بیشتر با دکمه بافته می‌شدند و دکمه‌ها در فاصله‌ی مناسب و جفت - جفت قرار می‌گرفتند. خلعت‌های بدون دکمه را با گل‌دوزی‌های زیبا تزئین می‌کردند که معمولاً سرکتف‌ها، سر سینه و تخته پشت^{۱۵} را دربر می‌گرفت. این





گونه گلدوزی لباس را نگارنده‌ی این سطور در تاریخ لباس (سرو لباس) قرون وسطی، نخستین بار هنگام پژوهش درباره‌ی خلعت زنانه‌ی قرون وسطای قدیم، در آرامگاه منجک تپه (ولایت نمگان ازبکستان، قرون ۶-۷) مشاهده کردم. این گلدوزی‌ها با بندهای سرخ (احمری) ابریشمی به شکل رستنی‌های به هم پیچیده انجام شده بود.^{۱۶} با اینکه طرز تزئین لباس در قرون وسطی هم‌چنان باقی مانده، اما شیوه‌ی دوخت بسیار تغییر کرده است.

خلعت آرامگاه که در مینیاتورها منعکس شده‌اند مشابه دامن و بدون یقه بود. خلعت از چهار نوع پارچه تهیه می‌شد: یکی در بخش پشت لباس و دیگری بریدگی یکسان در دامن لباس و دو عدد پارچه‌ی کتانی در بخش آستین دوخته می‌شدند و جای آستین مستقیماً با عرض پارچه مطابقت داشت. خلعت تا درجه‌ای تنگ‌تر بود مثل تصاویر مینیاتورها. بندک از دوخت افقی، پیچ در پیچ از بند ابریشم، به شکل گیسوبافی به طور پراکنده تا آخر در مقابل هم آورده شده‌اند. برگه‌ی یقه در سمت چپ دامن و دگمه‌های نقره‌گون در سمت راست چسبانده شده بودند. دگمه‌های لباس از کمر تا زیر کمر ادامه داشت و به گونه‌ای جهت تزئین استفاده می‌شد.^{۱۷}

لباس زیر دگمه دار (پیراهن) همیشه از پارچه‌ی سفید نازک تهیه می‌شد. پیراهن روی بلندتر از پیراهن زیر بود و حتی تا بین زانو یا قوزک پا می‌رسید. از این لباس‌ها در محیط منازل نیز استفاده می‌کردند. روپوش دگمه‌دار یقه‌ی بزرگی داشت مانند لباس بدون دگمه. آنها را همیشه با استر می‌ساختند. از روپوش دگمه‌دار همه‌ی طبقات در شرایط غیررسمی، به‌خصوص هنگام استراحت استفاده می‌کردند. برای خدمتگذاران در هنگام

انجام وظیفه و اشخاص خاص هنگام سرگرمی اغلب گمرشان بسته می‌شد. روی این لباس‌ها خلعت بدون دگمه می‌پوشیدند.^{۱۸}

علمای دین و صوفیان در کتف خویش شال گردن می‌انداختند و بعضاً آن را بر بالای کلاه‌ها می‌پوشیدند. کلاه‌های مردانه در شکل‌های گوناگون بود، در قرن ۱۵ از کلاه لبه‌دار نمدی که اطرافش خمیده و بالایش گنبدی شکل بود، استفاده می‌شد. این کلاه از پوست بیدستر، سمور آبی، پوست سمور و خرگوش تهیه می‌شد.

اما یکی از عمده‌ترین کلاه‌ها، چلمه بود. در واقع در قرن ۱۵ شیوخ را با چلمه‌های بزرگی که از پارچه‌ی سفید نازک که دور کلاه بلندشان پیچیده شده بود و بخشی از آن روی کتف یا زیر زنخدان یا به بالا برداشته می‌شد، مشخص می‌کردند.^{۱۹}

رنگ سفید چلمه‌ها ترجیح داده می‌شد اما روحانیان، دانشمندان و شاعران علاوه بر رنگ سفید، از رنگ‌های کبود، خاکستری و سبز نیز

استفاده می‌کردند.^{۲۰} در برخی منابع به دستار و فوته اشاره شده است. شکل و اندازه‌ی چلمه‌ها متناسب با دسته‌های اجتماعی، متفاوت بود. در منازل اشخاص ثروتمند و در دربار شاهی از نوکران ویژه‌ای برای پیچاندن چلمه‌ها استفاده می‌شد.^{۲۱} اغلب چلمه را روی یک کلاه بزرگ دور سر می‌پیچاندند. در جشن‌ها و مراسم تاجگذاری به ویژه شاهان آسیای میانه، از چلمه استفاده می‌شد. این مراسم بعدها در امارات بخارا اجرا می‌شد. در روز تاجگذاری امیر به خاطر این مراسم لباس‌هایی از پارچه‌های زیبا به ویژه زردوزی شده و به پاس احیای سنت گذشتگان، تهیه می‌شد. این مقدسات در خزینه محفوظ بود و تنها یک بار در حیات هر امیر استفاده می‌شد. ایگرت (تاج) که به جای کلاه به کار برده می‌شد، از تزئین‌های طلایی و سنگ‌های ذی‌قیمت درست می‌شد.^{۲۲}

در قرن ۱۵ و اول قرن ۱۶ لباس زنانه به استثنای بعضی از انواع آن، کلاه‌ها و تزئین‌ها با لباس‌های مردانه شباهت‌هایی داشتند. زنان

خلعت‌هایی بلند از ابریشم می‌پوشیدند با رنگ‌های احمری، زرد، آسمانی روشن، سبز و بعضاً از پوست استر می‌زدند. کتف‌ها و دامن را نیز از پارچه‌های تزیین شده می‌دوختند. زنان در زیر فرنجی، زیر پیراهنی، با بریدگی محوری به بلندی لباس، با درازایی تا میچ دست می‌پوشیدند.^{۳۳}

در منابع عمدتاً از لباس‌های زنانه تحت عنوان پیراهن، کرته، کفتن، کله کوتاه، لباس نیمچه یاد شده است. این شکل لباس‌ها در دوره‌ی خود با بخش‌های مشخص شده‌ی زرخیما^{۳۴} همگون درست شده بودند. تعداد لباس‌هایی که در یک زمان پوشیده می‌شد نه تنها به رفاه مادی که به وضع و مقام موجود در جامعه بستگی داشت. با توجه به موقعیت اجتماعی در زیر پیراهن یک یا دو عدد پیراهن بدون دگمه که هر یک از دیگری بلندتر بودند، پوشیده می‌شد. لباس‌ها به لحاظ رنگ متفاوت بودند.

در هرات قرن ۱۵ بنا بر گفته‌ی چین چینه سفیر چین زنان صورت خود را با پارچه‌ی سفید می‌پوشاندند و تنها چشم‌هایشان مشخص بود. در مراسم ماتم و عزا آن را با پارچه‌ی آسمانی تیره رنگ عوض می‌کردند و با همین رنگ دستمال می‌گرفتند. مراسم ماتم ۱۰۰ روز ادامه می‌یافت.^{۳۵}

در لباس‌های زنانه‌ی قرون ۱۵ الی ۱۶ آرایش‌ها و تزیینات زیادی به چشم نمی‌خورد. هر چند منابع خطی در مورد زرگری، سنگ‌های گران‌بها، لعل بدخشان، یاقوت، توپاز، الماس، زمرد، عقیق، یشم، مروارید، مرجان، شیشه و لاجورد نکاتی را یادآور شده‌اند. علی شیرنوییی از تاج‌های مرواریدی در کلاه‌های زنانه و مردانه یاد می‌کند.^{۳۶}

در مینیاتور مطابق معمول تزیینات زیادی به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد تمامی افراد نقاشی شده با لباس‌های روپوش تصویر شده‌اند و اینکه ویژگی‌های تزیین تغییر می‌یابند. اگر چه در دوران پیش از اسلام آسیای مرکزی تزیین جایگاه خاصی دارد اما در دوره‌ی اسلامی و مطابق با دستورات اسلام تزیین لباس کمتر دیده می‌شود. در ارتباط با لباس مردانه، پوشیدن لباس ابریشمی ممنوع می‌شود. مردان مجاز به آرایش نیستند به جز استفاده از انگشتر نقره‌ای هر چند زنان در آرایش محدودیت چندانی ندارند اما گونه‌های نیست که نظر اطرافیان را به خود جلب کند.^{۳۷}

نتیجه:

به هر حال سبک لباس این دوره (دوره‌ی بهزاد) پایه و اساسی برای رشد هنری این حوزه در نیمه‌ی دوم قرون ۱۶ و ۱۷ شد. البته در این دوران سنت‌های پیشین تداوم می‌یابد. در لباس‌ها این رشد و تنوع ادامه می‌یابد و نقش‌های باستانی و سنتی هم‌چنان جایگاه خود را حفظ می‌کنند. این دوران بی‌تردید اثر خود را در تاریخ لباس بر جای گذاشت. به تبادل فرهنگی در هنر لباس انجامید.

پانویس‌ها:

۱. ر. گ. موکمیوا. سرو لباس مردم آسیای وسطا در آثار خطی قرن ۱۶.

- (لباس مردم آسیای مرکزی)، مسکو، ۱۹۷۹، صص ۷۶ - ۷۵.
۲. ر. گ. موکمیوا. همان جا، ص ۷۱.
۳. م. س. اندرثیف، آ. د. جنجویچ، طاق بخارا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، دوشنبه ص ۵۲.
۴. توصیف دولت‌های خارجی در غرب، هرات (ترجمه از چینی ب. ا. یانکراتوا، کشورها و مردمان شرق) نشر ۲۶، مسکو، ۱۹۸۹، ص ۱۱۱.
۵. لی. ا. دیمپیل. دور و نزدیک، نوشتجات بخارایی (یادداشت‌ها)، تاشکند، ۱۹۸۱، ص ۲۵۸.
۶. پ کاتیرووا، ن. ا. وینوگراوا. هنر قرون وسطای شرق، مسکو، ۱۹۸۹، صص ۹۰ - ۸۹.
۷. ل. ا. دیمپیل. یادداشت‌های بخارایی...، ص ۲۵۹.
۸. ش. م. شکوروف. شاهنامه فردوسی و تصاویر سنتی قدیمی، مسکو، ۱۹۸۳، صص ۱۲۷ - ۱۲۶.
۹. ای. ن. دارسکی، هنر افغانستان، تاریخ عمومی هنر، کتاب دوم، مسکو، ۱۹۶۱.
۱۰. ی. ف. فیدورویچ، ص ۱۶۴. پژوهش پارچه‌ی قرون وسطای سمرقند، از تاریخ هنر شهرهای بزرگ. به افتخار دوهزار و پانصدمین سالگرد سمرقند، تاشکند، ۱۹۷۲، صص ۲۳۸ - ۲۳۶.
۱۱. م. و. گوریلک. لباس مردانه قرون وسطی در مینیاتورهای قرون ۱۹ - ۱۵. لباس مردمان آسیای میانه، مسکو، ۱۹۷۹، ص ۵۸.
۱۲. ر. گ. موکمیوا. تفکیک اجتماعی سکنه‌ی شهرهای ازبکستان در قرون ۱۶ - ۱۵، تاشکند، ۱۹۸۵، ص ۶۶.
۱۳. همان جا. لباس مردم آسیای میانه، صص ۷۷ - ۷۰.
۱۴. ر. گ. موکمیوا. سرو لباس مردمان آسیای میانه طبق اطلاعات منابع قرن ۱۶. صص ۷۱، ۷۲ و ۷۶.
۱۵. م. و. گوریلک. سرو لباس‌های مردانه‌ی آسیای مرکزی. صص ۵۴ - ۵۰.
۱۶. گ. میتدینوا. درخت حیات در سرولباس مردمان آسیای مرکزی. سمپوزیوم بین‌المللی: شاهنامه‌ی فردوسی بزرگترین اثر هنری در تاریخ تمدن جهانی. دوشنبه - تهران، ۱۹۹۶، ص ۴۹.
۱۷. ت. د. راودنکاس. تاریخ لباس‌های سکنه‌ی شمالی و غرب قفقاز. لنین‌گرا، ۱۹۹۰، صص ۷۲ - ۷۰.
۱۸. م. و. گوریلک. سرو لباس مردانه‌ی آسیای میانه، ص ۵۰.
۱۹. ز. ا. رحیموا. سرو لباس دوره‌ی نوایی. (مرحله‌ی اوقات. المنخ - ۸۹. تاشکند، ۱۹۸۹).
۲۰. م. و. گوریلک. سرو لباس مردانه‌ی آسیای میانه، ص ۶۳.
۲۱. ر. گ. موکمیوا. سرو لباس مردمان آسیای مرکزی طبق گزارشات منابع، ص ۷۴.
۲۲. م. س. اندرثیف و آ. د. جنجویچ، طاق بخارا در آخر قرن ۱۹ و ابتدای عصر ۲۰، دوشنبه ۱۹۷۲، ص ۴۵.
۲۳. ز. ا. رحیموا، سر و لباس دوران نوایی، صص ۱۴۳ - ۱۳۹.
۲۴. همان جا. سرو لباس‌های زنانه‌ی آسیای مرکزی در مینیاتورهای ماورالنهر قرون ۱۶ و ۱۷، هنر تصویری و تجربی. فرهنگ شرق میانه. رشد، ارتباط و همکاری تاشکند، ۱۹۹۰، صص ۱۵۱ - ۱۳۵.
۲۵. توصیف ممالک خارجی در غرب... ص ۱۰۶.
۲۶. د. ا. فخرالدینوا. هنر جواهرسازی ازبکستان، تاشکند، ۱۹۸۸، صص ۶۷ - ۶۶.
۲۷. مقصود رقیه. اسلام، مسکو، ۱۹۹۹، صص ۲۷۸ - ۲۷۷.